

درخواست طلاق یک زن: شوهرم ۴ زن دائم و موقت دارد

زن میانسالی که برای دومین بار پای سفره عقد نشسته بود، هرگز فکرش را هم نمی‌کرد زن پنجم همسرش باشد و بخواهد روزی به همین دلیل به دادگاه خانواده برود.

~~از ساعت ۹ صبح آشفته و ناراحت، مدام در راهروی دادگاه قدم می‌زد. دقایقی بعد منتشی دادگاه اسم او را صدا زد. وارد اتاق شد و روی صندلی نشست. یکدفعه بغضش ترکید و گریه امانش را برید. آرام که شد، این طور شروع کرد: «۱۶ سالم بود که با مردی از دوستان خانوادگی پدرم، البته ۱۲ سال از من بزرگتر، ازدواج کردم.» <<~~

به نقل از اعتماد، او افزود: «شوهرم مرد خوب و خانواده دوستی بود و هیچ مشکلی در زندگی نداشتیم. پس از یک سال، خدا به ما یک پسر داد. سال بعد هم یک دختر. هرچه می‌گذشت زندگیمان شیرین‌تر می‌شد و خدا را به خاطر همسری که نصیب کرده بود، شکر می‌کردم. اما این خوشی خیلی دوام نیاورد و شوهرم، زمانی که هنوز بسیار جوان بود، فوت کرد و مرا با دو بچه تنها گذاشت.» <<

به گزارش جام جم سرا، وی ادامه داد: «برای تامین مخارج زندگی و بچه‌ها که روز به روز بزرگ‌تر می‌شدند، باید کاری پیدا می‌کردم. برای من که زن جوانی بودم، کار پیدا کردن به همین سادگی نبود و به همین خاطر با خیاطی کارم را شروع کردم. بعد از مدتی مشتری‌های زیادی پیدا کردم و درآمد زیاد شد. تا به خودم آمدم دیدم بچه‌هایم بزرگ شده‌اند. دخترم پس از کنکور به دانشگاه رفت و با یکی از همکلاسی‌هایش ازدواج کرد. پسرم نیز بعد از گرفتن دیپلم و تمام کردن سربازی ازدواج کرد و به سرخانه و زندگی‌اش رفت.» <<

زن ادامه داد: با اینکه بچه‌ها و عروس‌ها و دامادهایم مراقبم بودند، اما به شدت احساس تنهایی می‌کردم و تا چهار سال متمادی این حس را از بچه‌ها پنهان می‌کردم. مدتی که گذشت بچه‌هایم پیشنهادی دادند که شوکه‌ام کرد. آن‌ها گفتند که ازدواج کنم تا از تنهایی نجات پیدا کنم. با این تصمیم، به شدت مخالفت کردم.

اما بچه‌هایم دست بردار نبودند و سرانجام برای ازدواج دوباره متقاعدم کردند. شوهر آینده من همکار دخترم بود که ۵۳ ساله بود و می‌گفت چون زن دلخواهش را تا به حال پیدا نکرده، مجرد مانده است. در ملاقات اول به همدیگر علاقه‌مند شدیم و به حساب اینکه او همکار دخترم است، بدون هیچ تحقیقی جواب مثبت دادم و پای سفره عقد نشستیم.

چند روز پس از شروع زندگی مشترکمان احساس کردم رفتارهای همسرم تغییر کرده و پنهانکاری می‌کند. رفتارهایش را زیر نظر گرفتم و درکمال ناباوری متوجه شدم او همسر دیگری هم دارد که در عقد موقتش است. من که به شدت ناراحت شده بودم، موضوع را با احمد در میان گذاشتم. انتظار داشتم که بگوید اشتباه می‌کنی، اما او موضوع را منکر نشد و گفت که حاضر به جدایی از آن زن نیست و علاوه بر او سه زن دیگر هم در عقد موقتش هستند. پس از این موضوع تصمیم گرفتیم از هم جدا شویم.

قاضی عموزادی، قاضی شعبه ۲۶۸ دادگاه خانواده پس از شنیدن اظهارات زن میانسال و با توجه به اینکه وی وکالتنامه محضری طلاق از همسرش را در دست داشت حکم به جدایی آنها داد.